

# لازم به ذکر است: متن ذیل پیاده شده از صوت درس می‌باشد و هیچگونه ویرایشی روی آن اعمال نشده است.

اعوذ بالله من الشیطان الرجیم

بسم الله الرحمن الرحیم

الحمد لله رب العالمین و صلی الله تعالی علی سیدنا و نبینا ابوالقاسم محمد و علی آله  
الطیبین الطاهرین المعصومین لا سیما بقیة الله فی الارضین ارواحنا فداه و عجل الله  
تعالی فرجه الشریف.

اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى الصِّدِّيقِ قَاطِمَةَ الرَّكْبَةِ حَبِيبَةِ حَبِيبِكَ وَ نَبِيِّكَ وَ أُمَّ أَحِبَّائِكَ وَ أَصْفِيَّائِكَ الَّتِي  
اُنْتَجَبَتْهَا وَ فَضَّلَتْهَا وَ اخْتَرَتْهَا عَلَى نِسَاءِ الْعَالَمِينَ اللَّهُمَّ كُنِ الطَّالِبَ لَهَا مِمَّنْ طَلَمَهَا وَ  
اسْتَحَفَّ بِحَقِّهَا وَ كُنِ النَّائِرَ اللَّهُمَّ يَدْمِ أَوْلَادِهَا اللَّهُمَّ وَ كَمَا جَعَلْتَهَا أُمَّ أَيْمَةِ الْهُدَى وَ خَلِيلَةَ  
صَاحِبِ اللِّوَاءِ وَ الْكَرِيمَةِ عِنْدَ الْمَلَأِ الْأَعْلَى فَضَّلْ عَلَيْهَا وَ عَلَى أُمِّهَا حَدِيجَةَ الْكُبْرَى صَلَاةً تُكْرِمُ  
بِهَا وَجْهَ أَبِيهَا مُحَمَّدٍ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ تُقَرِّ بِهَا أَعْيُنَ دُرِّيَّتِهَا وَ أَبْلَغُهُمْ عَنِّي فِي هَذِهِ  
السَّاعَةِ أَفْضَلَ التَّحِيَّةِ وَ السَّلَامِ.

قبل از شروع در بحث این نکته را عرض می‌کنم که گاهی در کلمات بعضی از بزرگان  
حکومت ما، کلماتی گفته می‌شود که قابل تحمل برای جامعه‌ی شیعه به خصوص حوزه‌ی  
علمیه نیست. ما نسبت به عقاید شیعه با هیچ کس رو در بایستی نداریم و انقلاب ما برای  
این هست که این ارزش‌ها گسترش پیدا کند، قوام پیدا کند، همه‌جایی بشود. این که گفته  
بشود معصوم هم، امام هم، پیامبر هم قابل نقد هستند اگر چه مقصود گوینده ممکن است  
این باشد که یعنی افرادی نقد می‌کردند ائمه علیهم السلام، رسول خدا، با اجازه دادن به  
نقد آن‌ها با آن‌ها برخورد می‌کردند. نمی‌گفتند ساکت شو، حق نقد نداری، نباید. خب  
افرادی بودند که مقامات ائمه را بخصوص آن ازمنه نمی‌دانستند، عصمت آن‌ها را  
نمی‌دانستند از این جهت ممکن است نقد می‌کردند اما نقدی که ما امروز می‌گوییم،  
می‌گوییم نقدپذیر است یعنی واقعاً اشکال دارد، اشکالش را به او می‌گویند و باید اشکال  
را بپذیرد. نقد امروز یعنی این، یعنی ما معصوم نیستیم در هر مرتبه‌ای که می‌خواهیم  
باشیم مراتب غیر معصوم نقدپذیر است یعنی ممکن است که خطا بکند، سهو بکند، اشتباه  
داشته باشد و اگر کسی اشتباهش را به او گفت خب اگر دید اشتباه کرده باید بپذیرد. اما  
نقد در مورد ائمه از ناحیه‌ی کسانی است که آن‌ها به مقامات آن‌ها آشنا نبودند یا اگر آشنا  
بودند ریگی در کفش‌شان بود و می‌آمدند اشکال می‌کردند، ائمه که نقد ندارند آن‌ها  
معصومند. پیامبر معصوم است. این معنا ندارد که ما این عقاید شیعه را مورد هجمه قرار  
بدهیم، مورد مناقشه قرار بدهیم حرف‌هایی بزنیم. ما نسبت به عقاید شیعه و آن‌چه که در  
شیعه مسلّم است با احدی رو در بایستی نداریم و اگر بنا باشد این مطالب تکرار بشود  
همان‌طور که قبلاً هم شبیه این مطلب، نظیر این مطلب، نسبت به مولا امیرالمؤمنین  
گفته شد بدانند که حوزه در مقابل آن‌ها برخواهد خواست.

(تکبیر)

- الله اكبر الله اكبر الله اكبر خامنه‌ای رهبر، مرگ بر ضد ولایت فقیه، مرگ بر آمریکا، مرگ بر انگلیس، مرگ منافقین و کفار، مرگ بر اسرائیل.

شما باید خدا را شکرگذار باشید که این فرصت به شما داده شده است که در حکومت الهی و اسلامی خدمت‌گزار باشید بر طبق این عقاید شیعه شما به این‌جا رسیدید بخاطر ولایت فقیه به این‌جا رسیدید و الا شما چه جایگاهی داشتید که به این مقامات برسید حالا امروز می‌آیید عقاید شیعه را، هر روز یک جایی از آن را مناقشه می‌کنید معلوم می‌شود توی حوزه درست درس نخواندید، این که ما می‌گوییم درست درس بخوانید، کلام‌تان را درست کنید، فلسفه‌تان را درست کنید، فقه‌تان را درست کنید، اصول‌تان را درست کنید، تفسیرتان را درست کنید. برای همین است که فردا نیاید این‌طور حرف‌ها را بزنید. آدم بی‌سواد است که این‌جور حرف‌ها را می‌زند مگر از شیعه اطلاع ندارید؟ مگر از عقاید شیعه مطلع نیستید؟ این چه حرف‌هایی است که شما می‌زنید؟ ما جان‌مان را برای ائمه کف دست‌مان گذاشتیم.

وارد بحث بشویم. عرض می‌کنم به این که ...

اللهم صل علی محمد و آل محمد و عجل فرجه

تفسیر سوم که برای قلب شده بود و مرحوم سبزواری رحمه الله در کفایه منسوب به ایشان هست که فرموده‌اند عبارت است از عدم رضا به فعل حرام و ترک واجب، یعنی باید انسان در قلبش راضی به فعل حرام و ترک واجب نباشد. صاحب جواهر قدس سره این مطلب را به کفایه سبزواری نسبت داده عبارت‌شان این هست «و فی الکفایه بعدم الرضا بالفعل و لعلّه لإستفادة النصوص بأنّ الراضی بالحرام کفاعله بل به علل قتل درّاری قتله الحسین علیه السلام» عبارت صاحب جواهر قدس سره این است که أنّ الراضی بالحرام کفاعله، اما «بترک الواجب» را ایشان نفرموده. که لعلّ حالا ترک واجب را هم ایشان مندرج در حرام فرموده حالا علی خلاف الاصطلاح، ولی عبارت خود مرحوم صاحب کفایه، یعنی سبزواری در کفایه الفقه این هست «و یجبان» ضمیر یجبان به امر به معروف و نهی از منکر برمی‌گردد «و یجبان بالقلب مطلقاً» یعنی بدون هیچ شرطی، آن شرایطی که برای امر به معروف گفته شد این‌جا نیست «یجبان بالقلب مطلقاً بأن لا یرضی بفعل المنکر و بترک الواجب» بعد می‌فرمایند «و الظاهر أنّه یجبّ علیه إظهار ما یدلّ علی إرادته ترک المنکر من فاعله و فعل المعروف مأمور من تارکه بأن یظهر الکراهه (یا بأن یظهر الکراهه) فی وجهه و یعرض عنه حین التکلم و یهجّره و یدلّ علیه الاخبار الدالّه علی تحریم الرضا بالحرام».

بنابراین مرحوم صاحب کفایه این‌جور نیست که بدون اظهار، کأنّ ایشان مرکب را می‌فرماید از آن حیث و نسبتی که صاحب جواهر دادند که فقط عدم رضایت قلب را ایشان می‌خواهد بفرماید این شاید مطابق با فرمایش آن بزرگوار نباشد. حالا علی‌ای حال این یک تفسیری است که حالا قائلش مرحوم صاحب کفایه است یا کس دیگری است یا یک بالاخره فرضیه‌ای است که در مقام ممکن است که گفته بشود. حالا ما دنبال این هستیم که از عبارت صاحب وسائل هم استفاده می‌شود که ایشان قائل به وجوب است که آیا رضای به حرام یا به ترک واجب، حرام است و یا ترک رضا به این، واجب است ام لا؟ به عنوان مستقل، حالا ولو از مراتب امر به معروف و نهی از منکر هم بشماریم آن را و مصداق آن هم ندانیم. خود این با هم واجب‌ أم لا؟ که در مقام بودیم.

برای وجوب این مطلب به ادله‌ی ثلاثه تمسک شده هم بالکتاب، هم بالسنة و هم بالعقل. اما الکتاب به چند آیه تمسک شده که مهم‌ترین آن آیه‌ی 183 سوره‌ی مبارکه‌ی آل عمران هست. «اعوذ بالله من الشیطان الرجیم الذین قالوا ان الله عهدنا لئن ائنا الا نؤمن لرسول حتى یاتینا یقریان تأکله النار» یک عده از اهل کتاب معاصر با پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم که اسامی بعضی از آن‌ها هم در کتب تفاسیر آمده این‌ها استنکار از قبول رسالت پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم داشتند و این‌جور می‌گفتند «ان الله عهدنا لئن ائنا» در تورات مثلاً «الا نؤمن لرسول حتى یاتینا» (آن رسول) یقریان تأکله النار» یک قربانی را، گوسفندی را، گاو را، چیزی را قربانی بکند که خدای متعال از آسمان آتشی بفرستد که این قربانی را بسوزاند. حالا بسوزاند و از بین برود به حسب نقل اکثر لعل این‌جوری باشد یا این‌که نه، طبخ بشود یا آن آتشی که خدای متعال می‌فرستد این طبخ بشود قابل خوردن بشود، یک کباب مثلاً درست بشود. خب حالا بعضی‌ها هم این‌جور گفتند. علی‌ای حال بالاخره به یک امر غیبی این قربان سوخته بشود یا آتشی که از آسمان می‌آید و غیر متوقع است و یا این‌که حالا پخته بشود و طبخ بشود. ما از شما ادعا می‌کنید که پیامبر خدا هستید از شما چنین چیزی را می‌خواهیم حالا این همه معجزات است نه، چون توی تورات به ما گفته شده که عهد گرفته خدای متعال از ما، ما این را از شما می‌خواهیم.

خب حالا خدای متعال به پیامبر می‌فرماید «قُلْ قَدْ جَاءَكُمْ رَسُولٌ مِنْ قَبْلِ یَالِیْنَاتٍ وَ یَالِذِی قُلُوبٍ» پیامبران قبل از من آمدند که بیانات آوردند همین حرفی را هم که شما الان از من درخواست می‌کنید همین را هم آوردند یعنی واقعاً قربانی آوردند، آتش هم آمد آن قربان را سوزاند ولی «قَدْ جَاءَكُمْ رَسُولٌ مِنْ قَبْلِ یَالِیْنَاتٍ وَ یَالِذِی قُلُوبٍ قَلِمَ قَتَلْتُمُوهُمْ اِنْ کُنْتُمْ صَادِقِینَ» چرا آن‌ها را کشتید اگر شما راست می‌گویید؟ آن‌ها که هم بیانه آوردند هم همین که شما می‌گویید آوردند یعنی قربانی که تأکله النار، آوردند «قَلِمَ قَتَلْتُمُوهُمْ اِنْ کُنْتُمْ صَادِقِینَ».

خب به این آیه‌ی شریفه نه فقهای معمولی، بلکه امام صادق سلام الله علیه، به این آیه‌ی شریف استدلال فرموده برای این که کسی که راضی به یک عملی باشد که از دیگران سر زده، آن فعل منسوب به این هم هست، آن فعل منسوب به این شخص هم می‌شود و این هم همان حکمی که بر او هست بر این هم وارد می‌شود حالا روایاتی که در این باب وارد شده در ذیل این آیه که صاحب وسائل هم در همین باب پنجم جمع‌آوری فرموده و بعض ابواب دیگر عرض می‌کنیم.

در باب 39 از ابواب کتاب امر به معروف و نهی از منکر حدیث ششم «وَ عَنْ مَعْمَرِ بْنِ عُمَرَ قَالَ: قَالَ أَبُو عُبَیْدٍ اللَّهِ عَ لَعَنَ اللَّهُ الْقَدَرِیَّةَ لَعَنَ اللَّهُ الْخُرُوبِیَّةَ- لَعَنَ اللَّهُ الْمُرْجِئَةَ- لَعَنَ اللَّهُ الْمُرْجِئَةَ- (نسبت به مرجئه دو بار فرمود) قُلْتُ کَیْفَ لَعَنْتَ هَؤُلَاءِ مَرَّةً وَ لَعَنْتَ هَؤُلَاءِ مَرَّتَیْنِ فَقَالَ اِنَّ هَؤُلَاءِ رَعَمُوا اَنَّ الذِّیْنَ قَتَلُوْا کَاثُرًا مُؤْمِنِیْنَ» چون مرجئه، این‌ها عقیده‌شان این هست که کسانی که با ما مقاتله کردند مثلاً سید الشهدا علیه السلام را کشتند، امیرالمؤمنین را کشتند و همین‌طور، این‌ها مؤمن هستند. «رَعَمُوا اَنَّ الذِّیْنَ قَتَلُوْا کَاثُرًا مُؤْمِنِیْنَ فَنَبَّأَهُمْ مُلَطَّحٌ یَدْمَانِیًّا اِلَی یَوْمِ الْقِیَامَةِ» الی یوم القیامة، ثیاب این‌ها، لباس این‌ها ملطّح به خون‌های ماست تا روز قیامت، یعنی ذریه‌ی این‌ها، بچه‌های این‌ها، نسل این‌ها، همه‌ی این‌ها ثیاب‌شان ملطّح به دماء ما هست. «أَ مَا تَسْمَعُ لِقَوْلِ اللَّهِ الذِّیْنَ قَالُوا اِنَّ اللَّهَ عَهِدَ اِیْنَا- اِلَی قَوْلِهِ قَلِمَ قَتَلْتُمُوهُمْ اِنْ کُنْتُمْ صَادِقِیْنَ- قَالَ وَ کَانَ بَیْنَ الذِّیْنَ خُوطِبُوا بِهَذَا الْقَوْلِ وَ بَیْنَ الْقَاتِلِیْنَ حَمْسُمِائَةِ عَامٍ» بین این‌هایی که این حرف را می‌زدند که خدای متعال فرمود لم قتلتموهم؟ و بین آن‌هایی که کشتند آن پیامبران را، پانصد سال فاصله

است که گفتند این پانصد سال هم از باب حداقل است و الا بیش از این هاست «فَسَمَّاهُمْ اللَّهُ قَاتِلِينَ بِرِضَاهُمْ يَمَا صَنَعَ أُولَئِكَ» خدای متعال، قتلتم، اینها را قاتل قلمداد فرموده است «بِرِضَاهُمْ يَمَا صَنَعَ أُولَئِكَ»

یا حدیث پنجم همین باب «و عَنْ سَمَاعَةَ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ يَقُولُ فِي قَوْلِ اللَّهِ قَدْ جَاءَكُمْ رَسُولٌ مِنْ قَبْلِي بِالْبَيِّنَاتِ وَ بِالَّذِي قُلْتُمْ قَلِمَ قَتَلْتُمُوهُمْ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ- وَ قَدْ عَلِمَ أَنَّ هَؤُلَاءِ لَمْ يَقْتُلُوا» با این که خدا می‌داند که اینها مباشرت به قتل نکردند ولی در عین حال چرا می‌فرماید « قَلِمَ قَتَلْتُمُوهُمْ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ » «و لَكِنْ كَانَ هَوَاهُمْ مَعَ الَّذِينَ قَتَلُوا فَسَمَّاهُمْ اللَّهُ قَاتِلِينَ لِمَتَابَعَةِ هَوَاهُمْ وَ رِضَاهُمْ بِذَلِكَ الْفِعْلِ»

یا حدیث چهارده باب پنج، « وَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْأَرْقَطِ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ: قَالَ لِي تَنْزِيلُ الْكُوفَةِ فَقُلْتُ نَعَمْ» وارد می‌شوی آنجا مثلاً در این سفری که هستی پیاده می‌شوی در آن شهر وارد می‌شوی؟ گفتیم بله «فَقَالَ تَرَوْنَ قَتْلَةَ الْخُسَيْنِ ع بَيْنَ أَطْهَرِكُمْ» قاتلین سید الشهدا امام حسین علیه السلام می‌بینید که بین مردم باشند یا بین اطهرکم؟ «قَالَ قُلْتُ: جُعِلْتُ فِدَاكَ مَا بَقِيَ مِنْهُمْ أَحَدٌ» از آنها دیگر کسی باقی نمانده، زمان امام صادق است دیگر از آنها کسی باقی نمانده «قَالَ قَاتِلَتْ إِذَا لَا تَرَى الْقَاتِلَ إِلَّا مَنْ قَتَلَ أَوْ مَنْ وَلِيَ الْقَتْلَ» معلوم می‌شود تو قاتل را کسی می‌دانی که مباشره می‌کشد یا متولی و متصدی کشتار می‌شود به این که به دیگران امر می‌کند فرمانده می‌شود مثلاً. معلوم می‌شود تو قاتل را فقط آنها می‌دانی؟ «أَلَمْ تَسْمَعْ إِلَى قَوْلِ اللَّهِ» این روایت از آن روایت‌های قبلی دلالتش مهم‌تر است آنها ممکن است که کسی بگوید خب امام این جوری دارند تفسیر می‌فرمایند ما تعبداً، امام تفسیر می‌فرماید تفسیر تعبدی را می‌پذیریم اما این‌جا نه، امام علیه السلام تفسیر تعبدی نمی‌فرماید می‌فرماید چطور از حرف من می‌گویی آقا از آنها کسی نمانده مگر توی قرآن نخواندی؟ خب خودت باید از قرآن می‌فهمیدی که اینها که راضی به او هستند اینها هم قاتلند، الان این دانشی‌ها الان ما می‌توانیم بگوییم اینها قتله‌ی امام حسین هستند هر کس راضی به آن هست الان قتله‌ی امام حسین است اینها هم قتله‌ی امام حسینند. «لعن الله امّة ظلمتك و لعن الله امّة سمت بذلك فرضيت بذلك» حضرت فرمود که «أَلَمْ تَسْمَعْ إِلَى قَوْلِ اللَّهِ قُلْ قَدْ جَاءَكُمْ رَسُولٌ مِنْ قَبْلِي بِالْبَيِّنَاتِ وَ بِالَّذِي قُلْتُمْ قَلِمَ قَتَلْتُمُوهُمْ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ فَأَيُّ رَسُولٍ قَتَلَ الَّذِينَ كَانَ مُحَمَّدٌ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ بَيْنَ أَطْهَرِهِمْ» این مردمی که پیامبر در بین آنها زندگی می‌کند و معاصرین با زمان پیامبر، اینها کدامشان پیامبری را کشتند که خدای متعال خطاب به آنها می‌کند که «لِمَ قَتَلْتُمُوهُمْ؟» «و لَمْ يَكُنْ نَبِيَّهُ وَ بَيْنَ عَيْسَى رَسُولٌ» بین پیامبر و بین حضرت عیسی علی نبینا و آله و علیه السلام رسولی نبوده که بگوییم حالا اینها درک کردند او را و اینها او را کشتند، پیامبری نبوده، پیغمبر هم که نکشتند پس چه‌طور خدا می‌فرماید قتلتموه؟ «وَ إِنَّمَا رَضُوا قَتْلَ أُولَئِكَ فَسَمُّوا قَاتِلِينَ» اینها به قتل آن کسانی که پیامبران گذشته را کشته‌اند اینها چون راضی هستند خدای متعال نام اینها را، فسمّوا، نامیده گردیده شده‌اند قاتلین در قرآن شریف، خب این روایت هم باز.

آخرین روایتی که حالا می‌خوانیم حدیث سیزده همین باب هست باز «مُحَمَّدُ بْنُ مَسْعُودٍ الْعَبَّاسِيُّ فِي تَفْسِيرِهِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ هَاشِمٍ عَمَّنْ حَدَّثَهُ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ: لَمَّا تَرَلْتُ هَذِهِ آيَةَ قُلْ قَدْ جَاءَكُمْ رَسُولٌ مِنْ قَبْلِي بِالْبَيِّنَاتِ وَ بِالَّذِي قُلْتُمْ قَلِمَ قَتَلْتُمُوهُمْ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ- وَ قَدْ عَلِمَ أَنَّ قَدْ قَالُوا وَ اللَّهُ مَا قَتَلْنَا وَ لَا شَهِدْنَا».

آنها گفتند، قسم یاد کردند، سوگند یاد کردند که بابا ما کسی را نکشتیم، نه تنها نکشتیم

شاهد هم نبودیم که حالا از باب شهادت و این که حضور داشتیم امر به معروف و نهی از منکر نکردیم جلوی آن را نگرفتیم حالا ما را قاتل بخواهید حساب بکنید ما نه خودمان کشتیم نه شاهد بودیم هیچ کدام، چه طور به ما می گوید قتلتموهم؟ «وَلَيْتَمَا قِيلَ لَهُمْ اَبْرءُوا مِنْ قَتْلِهِمْ قَاتِبًا» به ایشان گفته شد برائت بجوید، تبری بجوید از قتلهی آنها، اینها اباء کردند همین که اباء کردن معنایش یعنی کائن ملازمه ی قهری دارد با رضایت. خدای متعال بخاطر این می فرماید قتلتموهم، خب پس بنابراین به این آیه مبارکه که از طرف ائمه علیهم السلام به حسب این روایات استدلال شده به این که کسی که راضی به یک فعل حرام باشد قهراً راضی به ترک واجب باشد، این هم کائن کننده ی آن کار حرام یا تارک آن کار واجب خواهد بود. از این آیه شریفه این برداشت شده بخاطر فرمایش خدای متعال که به اینها هم فرموده قتلتموهم، بنابراین به این آیه استدلال می شود برای این مطلب، آیا این استدلال از نظر فقهی می توانیم به آن ملتزم بشویم؟ تمام این روایاتی که عرض شد و خواندیم همه ی این روایات متأسفانه، تمام شان ضعف سند دارند و معمولاً مرسل هستند برای خاطر این که اینها همه در تفسیر عیاشی است و تفسیر عیاشی هم این بزرگواری که به خیال خدمت آمده اسناد را حذف کرده و که کتاب مثلاً جمش کمتر بشود و کوچک تر بشود آن وقت خسارت بزرگی به عالم علم و فقه و تفسیر زده که الان ما این روایات را وقتی شما سند را حذف کردی، و ما نمی دانیم که گوینده ی اینها و انتساب دهنده ی اینها مطالب به معصوم علیهم السلام چه کسی هست. فلذاست روایات تفسیر عیاشی تمامش از حجیت ساقط است از این جهت این روایات نمی توانیم به آن استناد بکنیم از نظر فقهی، حالا مگر کسی بگوید که تعدد این روایات و تظافرش مثلاً برای من موجب اطمینان می شود که این مطلب از امام علیه السلام بدون کم و کاست صادر شده چون می دانید ما که می گویم ثقة باید باشد فقط معنایش این نیست که تحریر عن الکذب عمداً داشته باشد، این شرط است اما شرط کافی نیست. باید علاوه بر این که راوی متحرّز عن الکذب است دارای ضبط متعارف باشد تا این که قاطی نکند، کم و زیاد نکند، حرف را درست همان جور که شنیده بیاید نقل کند. همین امروز توی روزگار ما می بینید چقدر حرف هایی که از افراد نقل می کنند و حال آن که این شخص این حرف را نزده. همین شب پنجشنبه مقام رهبری دام ظلّه می فرمودند که توی ماشین داشتم می رفتم جایی، رادیو روشن کرده بودند رادیو معارف بود ظاهراً، آن داشت مسئله می گفت آقای که درس هم می آید و این درس هم بوده در بحث غیبت من یک مطلبی گفتم در باب بحث غیبت غیر از آن مطلب مشهور بین الفقهاء است از روایات، از اینها یک مطلب فقهی استفاده کردم که نظر من در باب غیبت اینجوری است دیدم این آقا دارد مسئله ی من را می گوید و به من هم نسبت می دهد ولی همان حرف مشهور را دارد نسبت می دهد حرفی که من چیز دیگری اصلاً گفتم اینجا، حرف من مخالف با مذهب مشهور بود این آقا با این که درس هم بود و در این درسها هم شرکت می کرد دارد مسئله می گوید، ولی همین مسئله ای که دارد می گوید به من هم نسبت می دهد و لکن برخلاف آن، خب معلوم می شود که این ضبطش درست نیست دیگر. این درست تلقی نمی کند پس این نه این که تعمّد در کذب دارد قطعاً آن آقا نمی خواسته، تعمّد در کذب نداشته که حرفی که از آقا شنیده خلافش را بیاید نقل بکند اما وثاقت معنایش همین است که در مقام تحمل واقعاً درست تحمل می کند، درست می گیرد مطلب را، بعد در مقام تحویل آن هم درست ادا می کند قاطی نمی کند، وثاقت یعنی این، فلذا اگر توی کتاب رجال هم گفته باشند فلاّن عدل، این به تنهایی کفایت نمی کند، ثقة بهتر از عدل است. ولو توی ثقة در نمی آید که فسق هایی ندارد ولی از نظر قبول خبر ثقة اقوای از عدل است، اگر عدل شد ما باید با یک چیز دیگر ضمیمه بکنیم اصالة السلامة در حفظ که معمولاً افراد

دارند آن را هم باید ضمیمه بکنیم با اصالة السلامة بضمّ عدل، آن وقت کار را مثلاً تمام بکنیم.

علی ایّ حال این که این ارقط و آن سماعه و این چند تایی که این‌ها ذکر شدند این‌ها که از این‌ها نقل می‌کنند واقعاً درست نقل کردند؟ هیچ چیزی توی این روایات نبوده؟ که معنا را غیر از اینی که ما الان می‌فهمیم از این روایات دلالت بکند و معنا را عوض بکند؟ این دیگر وابسته به اشخاص است که اطمینان شخصی بتوانند پیدا بکنند، اما یک چیزی نیست که ما بتوانیم بر آن استدلال بکنیم و بر آن پای بفشاریم لعل این آقا اشتباه کرده.

س: ...؟

ج: نه شهادت نداده با سند ذکر کرده، شهادت نداده او با سند ذکر می‌کند یعنی این گفت، این گفت، این گفت، باید ببینی آن وسائل چه جوری است مثل کافی نیست که خود شهادت داده این روایات صادر شده نه، آن با سند این روایات را نقل فرموده.

س: ...؟

ج: بله هر کدامش در کافی آمده باشد اشکالی ندارد.

خب این به خدمت شما عرض شود که... حالا اگر ما از این روایات غمض عین بکنیم «فلم قَتَلْتُمُوهُمْ إِنَّ كُنْتُمْ صَادِقِينَ» آیا از این آیهی شریفه می‌توانیم استفاده بکنیم یک مطلب فقهی؟ و بگوییم اگر کسی راضی بود این مثل کسی است که آن کار را انجام داده و یتربّ علیه ما یتربّ علی آن، همان‌طور که از آن‌ها می‌شود قصاص کرد، از این‌ها هم می‌شود قصاص کرد. هر احکامی که آن‌ها دارند مثلاً اگر مانع از ارث بردن می‌شود این هم مانع از ارث بردن می‌شود چون قتل یکی از موانع ارث است در بعضی از موارد. موجب قصاص است موجب دیه است آیا این جوری است؟ یا این که نه، این قتلتموهم به خاطر این که ما در مواردی که اندیشه‌ها، الان در عرف ما هم همین جور است ما مثلاً به یک حزی اشاره می‌کنیم می‌گوییم پس چرا این جوری می‌گویید، به یک جمعیتی اشاره می‌کنیم می‌گوییم شما چرا این کار را کردید؟ کار بعض اجزای یک کل را به کل نسبت می‌دهیم مقصود این نیست که واقعاً می‌خواهیم بگوییم همه‌ی شما انجام دادید و لکن چون این‌ها هم‌فکرند هم حزب هستند از هم‌دیگر دفاع می‌کنند پشتیبانی می‌کنند از هم‌دیگر، این میرر این است که در اسناد، چون می‌گویند در اسناد ادنی مناسبت کفایت می‌کند از نظر عرفی، در مقام اسناد ادنی مناسبت می‌گویند کفایت می‌کند، مثلاً در آیهی شریفه که «وَلَا يُبْدِينَ زِينَتَهُنَّ» تا می‌رسد به این که «إِلَّا لِبُعُولَتِهِنَّ» تا «أَوْ نِسَائِهِنَّ أَوْ مَا مَلَكَتْ أَيْمَانُهُنَّ» أَوْ نِسَائِهِنَّ، یعنی نساء مؤمنات، نساء مؤمنات یعنی چی؟ یعنی نساء کسانی که اسناد دارند، نسبت دارند با مؤمنات، در صورتی که هم‌کیش هستند همه‌شان نساء هستند یا همه‌ی آن‌ها حرائر هستند، چون همه هم‌کیش هستند همه حرائر هستند از این جهت نسبت داده گفته نساءهِنَّ، گفتند ادنی مناسبتی کفایت می‌کند. بنابراین اگر ما باشیم و آیهی مبارکه نمی‌تواند یک مسئله‌ی فقهی این‌چنینی از آن استفاده بکنیم، اگر بنابر تفسیر ائمه‌ی هدی علیهم السلام باشد باید اسناد این روایات تمام باشد تا این که ما بتوانیم این استفاده‌ی فقهی را بکنیم، اسناد تمام این روایات علی المسلك المشهور، همه‌اش اشکال دارد اما علی مسلکنا، آن‌هایی که کافی اگر نقل نموده باشد آن لایس به، که حالا ببینیم کافی کدامش را نقل کرده

س: ...؟

- اولی؟

س: ...؟

ج: بله، البته صاحب وسائل، آن را هم از عیاشی نقل کرده صاحب وسائل، و ...

س: ...؟

- بله به حسب وسائل در کافی نیستش، ولی شما در کافی دیدید؟

س: بله

ج: پس افتاده است از وسائل، از وسائل افتاده است وسائل از عیاشی نقل می‌کند چون حدیث چهارم این هست العیاشی فی تفسیره بعد می‌فرماید عن سماعه حدیث پنجم و عن معمر بن عمر، حدیث ششم، آدرس هم که پایین دادند تفسیر العیاشی در ذیل آیهی کذا، بنابراین از آن‌جاهایی است که باز حذف شده است یعنی از قلم صاحب وسائل افتاده با این که این‌جا حقیقت این بود که اول از کافی نقل می‌کرد بعد عیاشی را آدرس می‌داد یا این‌که لااقل در ذیلش می‌فرمود و رواه محمد بن یعقوب مثلاً فی الکافی، خیلی خوب این ...

س: ...؟

ج: بفرمایید عبارتش را.

س: ...؟

ج: فعمهم الله؟

س: ...؟

ج: الزمهم الله

س: ...؟

ج: بله حالا من آن را نمی‌دانم، چون صاحب وسائل نقل نکرده بود من مراجعه به کافی نداشتم، حالا بعد ان شاء الله مراجعه کنیم ببینیم چه می‌شود.

س: ...؟

ج: خوب ما هم دنبال این هستیم، ما دنبال تسمیه نیستیم، بله شما در عرف هست، قرآن شریف هم به همان چیز عرفی این تسمیه را فرموده است اما ما می‌خواهیم حکم فقهی استفاده بکنیم یعنی می‌خواهیم بگوییم این رضایت حرام است، عدم رضایت واجب است یعنی اگر کسی واقعاً کار حرامی را انجام نمی‌دهد، خودش مرتکب نمی‌شود ولی راضی هست به شرب خمر شارع به این امر، می‌توانیم بگوییم این الان فاسق است؟ این کار حرامی انجام داده؟

س: ...

ج: نه نه این را نمی‌گوییم نه، می‌گوییم الان ما می‌توانیم ...

س: ...؟

ج: همین را، همین را داریم می‌گوییم می‌توانیم بگوییم کسی که مباشر است احکام فقهی دارد یک: آن مباشر چه هست؟ فاسق است. دو: این که آن مباشر اگر به قتل است حکم قتل خاص خودش را دارد اگر کار دیگری انجام داده حد دارد. کار دیگری انجام داده تعذیر دارد. این احکام فقهی مختلفی که قائل قتل یا قائل محرم دیگر یا تارک است یا واجد، این احکام فقهی متعددی که دارد آیا ما می‌توانیم به کسی که فقط راضی است اما خودش آن را انجام نداده و انجام هم نخواهد داد فقط توی قلبش راضی است، ما بگوییم آن احکام بر این بار می‌شود دنبال این هستیم دیگر. و این رضایت حرام است و خود این رضایت هم حرام است این را استفاده نکنیم اما از مجرد این که سَمَّاهم قاتلین، مجرد این که سَمَّاهم قاتلین چون در اسناد ادنی مناسبت کفایت می‌کند، خب این درست است که گفته بشود در عرف که این چنینی است؛ ادنی مناسبت کفایت می‌کند بنابراین مثل این که الان هم می‌گوییم به مردم ایران می‌گوییم مگر شما نبودید که انقلاب کردید؟ مگر شما نبودید که اسلام دفاع کردید؟ خب آن‌هایی که انقلاب کردند از اسلام دفاع کردند که کل ایران نبودند که، سلطنت‌طلب‌ها هم بودند، چی‌ها هم بودند ولی این را به همه نسبت می‌دهند دیگر، چرا؟ برای این که کَأَنَّ این‌ها یا مضمحل در آن‌ها هستند و مستهلک هستند یا بخاطر این است که بالاخره وقتی داخل این مجموعه هستند کَأَنَّ این‌ها هم از آن‌ها حساب می‌شوند مثلاً، اسناد داده می‌شود، این جوری اسناد داده می‌شود.

بنابراین می‌خواهیم بگوییم اگر ما بودیم و آیهی کریمه، لولا تفسیر ائمه علیهم السلام نمی‌توانیم از این آیهی مبارکه استفاده‌ی این را نکنیم که این کار حرام است، ممکن است بر این اساس اسناد داده شده است به همه‌شان.

س: ...؟

ج: نه همین دیگر، «قَلِمَ قَتَلْتُمُوهُمْ» یعنی هم‌کیشان شما، نه خود شما، ولی به شما که نسبت می‌دهد از باب همین است که چون هم‌کیش هستند صحت اسناد دارد، اما حالا این رضایت آن‌ها هم اگر این حدیث شریف نبود به خاطر رضایت‌شان است؟ ما از کجا می‌فهمیم، شاید بخاطر این هست که هم‌کیش آن‌ها هستند دارد نسبت می‌دهد نه بخاطر رضایت. حدیث آمده به رضایت تفسیر فرموده. بنابراین باید سند این روایت تمام باشد تا این تفسیر به رضایت ما بتوانیم از آیهی شریفه استفاده نکنیم.

آیه بعدی که فقط نام می‌برم که مطالعه‌ای روی آن بشود آیهی شریفه 157 سوره‌ی مبارکه‌ی شعراء هست که آن هم ان شاء الله بینیم دلالت دارد یا نه.

و صلی الله علی محمد و آل محمد.